

فلسفۂ فِشِن

لارس اسونسن

ترجمہ آیدین رشیدی



دیزاین مشکی / ۴

فهرست

- ۹ / پیشگفتار
۱۱ / مقدمه: فلسفه‌ای برای فشن؟
۲۵ / قاعده فشن نبودن است
۴۱ / آغاز و اشاعه فشن
۶۹ / فشن و زبان
۸۳ / فشن و بدن
۹۹ / فشن و هنر
۱۲۱ / فشن و مصرف
۱۴۹ / فشن به مثابه ایدئالی در زندگی
۱۷۱ / پس‌گفتار
- ۱۷۵ / یادداشت‌های مؤلف
۱۹۳ / نام‌نامه گزیده

توضیح: یادداشت‌های مترجم به شکل پانویس درج شده‌اند.
یادداشت‌های مؤلف را در انتهای کتاب می‌یابید.

مقدمه: فلسفه‌ای برای فشن؟

هر آنچه به شکل محسوس وجود دارد، هر آنچه روان را بر روان می‌نمایاند، به معنی دقیق کلمه پوشش، پوشاک یا لباسی است که در فصلی پوشیده می‌شود و پس از آن کنار نهاده می‌شود. پس اگر درست فهمیده باشیم، تمام آنچه انسان‌ها اندیشیده‌اند، خیال کرده‌اند، انجام داده‌اند و بوده‌اند مشمول این مبحث لباس‌ها می‌شود. کل جهان بیرونی و آنچه در آن است چیزی جز لباس نیست و عصاره تمام علوم در فلسفه لباس‌ها نهفته است.

— تامس کارلائل^۱

«چرا عینک زده‌ی؟»

«ریف می‌گه این فصل عینک مده. عینک زده‌م تا شبیه روشن فکرها بشم.»

— برت ایستون الیس^۲

فشن در قرن پانزدهم میلادی در فرانسه آن قدر مهم تلقی می‌شد که شارل هفتم خواسته بود وزارتخانه جداگانه‌ای برای آن تأسیس کنند.^۳ امروزه کمتر کسی است که خواهان چنین نهادی باشد، اما مطمئناً از اهمیت فشن کاسته نشده است. فشن از قرن هجدهم تا به امروز

به شکل روزافزونی دموکراتیزه شده است، به این معنا که دیگر منحصر به جمع کوچکی از ثروتمندان نیست. انسان غربی امروزی را به سختی بتوان خارج از دامنه فشن در نظر آورد. پیشخوان روزنامه‌فروشی‌ها از مجلات فشن با جلدهای روغنی و رنگ‌های جذاب‌شان انباشته است و صفحات بسیاری از مجلات سبک زندگی و روزنامه‌ها به مطالب مربوط به فشن اختصاص دارد. شوهای بزرگ فشن در پاریس، میلان، نیویورک و لندن حتی در برنامه‌های اخبار تلویزیون ملی نیز دنبال می‌شوند. واضح است که این میزان توجه به فشن ناشی از اهمیت زیاد آن است، یا شاید برعکس این گزاره صحیح باشد - یعنی شاید همین توجه گزاف است که موجب مهم شدن فشن شده است. فشن جنسیت نمی‌شناسد و آن نگاه سنتی که فشن را مشغولیت ذهنی زنان می‌دانست امروز منسوخ شده است. امروزه از زن و مرد و پیرو جوان بیشتر و بیشتر جذب آن می‌شوند. اگر نگاه‌مان را صرفاً به قلمرو لباس‌ها محدود نکنیم و فشن را به مثابه پدیده‌ای در نظر بگیریم که تمام حوزه‌های دیگر مصرف را نیز در بر می‌گیرد و منطقی‌تر به حوزه‌های هنر، سیاست و علم نیز سرایت می‌کند، آشکار می‌شود که این پدیده‌ای است که در مجاورت هسته دنیای مدرن قرار گرفته است. فشن بر شیوه برخوردی که اغلب مردم با خودشان و دیگران دارند تأثیر می‌گذارد، اگرچه بسیاری از آنان این حقیقت را کتمان می‌کنند. اما دم خروس این کتمان در عادات مصرف‌مان خود را نشان می‌دهد. فشن پدیده‌ای است که باید در تلاش‌مان برای درک خویشتن در وضعیت تاریخی‌مان در مرکز توجه قرار بگیرد. پدیدار شدن فشن به مثابه پدیده‌ای تاریخی با مدرنیسم یک خصیصه اصلی مشترک دارد و آن شکستن سنت و تلاشی بی‌پایان برای دستیابی به «نو» است. فشن، همان‌طور که والتر بنیامین می‌نویسد، «تکرار جاودانه نوست»^۴ من تا به آنجا پیش می‌روم که می‌گویم درک فشن لازمه درک بسنده ما از دنیای مدرن است، اگرچه این ادعا قطعاً دال بر این نیست که فشن «شاه‌کلید»ی است که تنها با استفاده از آن می‌توان به این درک نائل شد.

درعین حال، به نظر می‌رسد فشن از کم‌اهمیت‌ترین چیزهایی است که می‌توان تصور کرد. در بسیاری از متون، کلمه «فشن» در ترکیبی مانند «فلسفه فشن» همچون چیزی که فاقد جسم و وزن است به چشم نمی‌آید.^۵ فشن از همان ابتدا انتقادهایی را به

همراه داشت. نوشته‌هایی از قرن چهاردهم در دست است که در آن‌ها ظاهر کسانانی که جامه‌هایی متفاوت با لباس‌های مشخصاً کاربردی به تن می‌کنند مسخره توصیف شده است. تا دهه ۱۹۸۰، مطالعات «جدی» فشن به نکوهش اخلاقی و حتی تحقیر موضوع‌شان تمایل داشتند. اما در دو دهه گذشته همه چیز تغییر کرده است. در این کتاب، تا حد زیادی به نقد فشن می‌پردازم، اما آن را تحقیر نمی‌کنم. تلاش اصلی در این کتاب ایجاد رابطه‌ای گویاتر با فشن و تغییر شیوه برخوردمان با آن است. این کار ما را کاملاً از بند فشن نمی‌رهاند، اما به این وسیله می‌توانیم تا حدی از آن مستقل شویم.

این کتاب تاریخ فشن نیست، هرچند تاریخ آن را به دقت موشکافی می‌کند.^۶ این کتاب یک تحقیق زیبایی‌شناسانه تجویزی هم نیست، به این معنا که قصدم ارزیابی زیبایی‌شناسانه فشن‌های مختلف باشد. رویکرد این کتاب در مبحث زیبایی‌شناسی بیشتر توصیفی است تا تجویزی. می‌توان فشن را از زوایای مختلف بسیاری تحلیل کرد، اما به صورت کلی در این تحقیق یک پرسش ذهن مرا به خود مشغول داشت و آن پرسش از تأثیر فشن بر شکل‌گیری هویت بود. نظر به اینکه این پژوهشی فلسفی است، قصد دارم به جای طرح واقعیت فشن بیشتر به مفهوم فشن، بازنمودهای مختلف آن و چیزهایی که فشن ظاهراً می‌تواند سبب آن‌ها شود پردازم. در واقع می‌توان گفت موضوع تحقیق من گفتمان فشن است.

هشت فصل کتاب را می‌توان نسبتاً مستقل از هم خواند. این فصول طیف گسترده‌ای از موضوعات را در بر می‌گیرند، زیرا فشن با حوزه‌های متنوعی همچون پوشاک، بدن، مصرف، هویت و هنر مرتبط است. با اینکه فشن انواع بسیاری دارد، من اینجا تمرکز اصلی‌ام را بر فشن لباس قرار دادم. فشن تنها موضوعی در رابطه با پوشاک نیست، بلکه می‌توان آن را به صورت یک نوع سازوکار یا ایدئولوژی نیز در نظر گرفت که تقریباً در هر حوزه‌ای از دنیای مدرن که فکرش را بکنید، از دوران قرون وسطی متأخر به این سو، به کار رفته است. این سازوکار به ویژه در حوزه پوشاک آشکار است. پس این حوزه عرصه اصلی بحث ما در این کتاب خواهد بود.

«فشن» اصطلاحی است که مشخص کردن حدود و ثغورش به وضوح دشوار است و